



قراردادهای بالادستی نفتی از منظر حقوق بین الملل

تالیف:

کریم دعاگوئی هریس

انتشارات قانون یار

۱۳۹۵

فهرست مطالب

پیشگفتار

فصل اول

کلیاتی راجع به قراردادهای نفتی

بخش یکم : مفاهیم اساسی راجع به

قراردادهای نفتی

گفتار یکم : مفهوم نفت و قراردادهای نفتی

بین المللی

گفتار دوم: منابع طبیعی در متون حقوقی

بین المللی

۱- منشور ملل متحد:

۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان

ملل

۳- حقوق دریاها

گفتار سوم : شرکتهای فراملیتی و

شخصیت حقوقی آنان در حقوق بین‌الملل

بخش دوم : تاریخچه قراردادهای نفتی

گفتار یکم: پیشینه تاریخی قراردادها در

فقه امامیه و سایر مذاهب اسلامی

گفتار دوم – قراردادهای نفتی از ابتدا تا

دهه ۱۹۵۰ میلادی

گفتار سوم – قراردادهای نفتی از دهه

۱۹۵۰ به بعد

بخش سوم : وضعیت حقوقی قراردادهای

نفتی امروزم

گفتار یکم : مراحل و مدت قراردادهای

نفی جدید

گفتار دوم: قراردادهای امتیاز

گفتار سوم: قراردادهای مشارکت

مبحث اول: قراردادهای مشارکت در

تولید

مبحث دوم: قراردادهای مشارکت در

سود

مبحث سوم: قراردادهای مشارکت در

سرمایه گذاری

گفتار سوم : قراردادهای خرید خدمت و

بیع متقابل:

مبحث اول: قراردادهای خرید خدمت

مخاطره پذیر:

مبحث دوم: قراردادهای خرید خدمت
صرف

فصل دوم

بررسی حقوقی قراردادهای نفتی

بخش یکم: تئوری‌های حاکم بر قراردادهای
نفتی

گفتار یکم: نظریه قراردادهای بدون قانون

گفتار دوم – نظریه «حقوق عرفی تجاری»

(Lex Mercatoria)

گفتار سوم: نظریه قراردادهای اداری

گفتار چهارم – نظریه قراردادهای بین‌المللی

Internationalized contracts شده

گفتار پنجم: نظریه اصول حقوق عمومی

بخش دوم: وضعیت حقوقی قراردادهای نفتی

گفتار یکم: قاعده وفای به عهد و قاعده

ربوس

گفتار دوم: حق ملّتها بر توسعه

مبحث اول: ماهیت حقّ بر توسعه

مبحث دوم: منابع حقّ بر توسعه

گفتار سوم: حاکمیت بر منابع طبیعی و

تئوری بین‌المللی شدن قراردادهای

گفتار چهارم : ماهیت متحوّل قراردادهای

نفتی

فصل سوم

شرایط عمومی، ساختار و الگوی

قراردادهای بالادستی نفت و گاز

شرح موضوع

نتیجه گیری و جمع بندی بحث

پیوست‌ها

پیوست شماره ۱

قانون نفت مصوّب سال ۱۳۶۶

پیوست شماره ۲

قانون اصلاح قانون نفت

پیوست شماره ۳

قانون وظایف و اختیارات وزارت نفت

منابع و مأخذ

پیشگفتار

حقوق اقتصادی شاخه‌ای از علم حقوق است که دامنه‌ی خود را هم در حقوق داخلی و هم در حقوق بین‌الملل گسترده است. در این شاخه حقوق، انتزاع صرف جایی ندارد و پراکتیس (عمل بر پایه نظر) جایگاه عمده‌ای دارد. مباحث مطروحه از دو منبع سرچشمه می‌گیرند:

درگیری حقوقی و فلسفی در رجحان منافع عمومی و خصوصی بر هم و همچنین تلاش‌های حقوقی - اقتصادی در بر هم زدن رابطه یکجانبه کشورهای شمال و جنوب در روند استعمارزدایی و پس از آن.

در کتاب پیش رو منظور ما از قراردادهای منعقدہ راجع به منابع طبیعی، قراردادهای اکتشاف و بهره برداری است (Exploitation) و مباحث شامل قراردادهای پائین دستی مانند فروش نفت خام یا فرآورده‌های نفتی و غیره نخواهد بود.

فرض اساسی در این کتاب این است که، صرف نظر از این که به نوع خاصی رژیم حقوقی معتقد باشیم باید همواره تعادلی میان «قاعده‌ی وفای به عهد» و «تعادل قراردادی» برقرار باشد. بر پایه این فرض ما به دنبال پاسخ این سؤال اساسی هستیم که آیا کشورهای صاحب منابع طبیعی (به طور خاص نفت) حق جرح و تعدیل و انتفاء قراردادهای راجع

به منابع طبیعی را خواهند داشت؟ و به بیان دیگر آیا تئوری‌های حاکمیت قانون ملی و حاکمیت قواعد بین‌الملل بر هم غلبه نموده‌اند یا در یک رابطه سنتزیک به یک تعادل رسیده‌اند؟ روش تحقیق به صورت کتابخانه‌ای است.

در فصل نخست این نوشتار، با این اعتقاد که سیر تاریخی قراردادهای می‌تواند حقیقتاً منشأ بسیاری از استدلال‌ها و نگرانی‌ها را آشکار کند، به این مطلب پرداخته شده است. همچنین صورت‌های نوین قراردادهای نفتی، از لحاظ خصوصیات حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال خواهیم دید که برخی از جنبه‌های «حقوق در حال شکل‌گیری» -

برای مثال قراردادهای توسعه - چگونه در کاهش مدت زمان قراردادهای، یا کنترل منابع و یا الزامات در انتقال تکنولوژی، رخ می‌نمایاند.

در فصل دوم، به تعارضات و مباحث فنی حقوقی این قراردادهای پرداخته شده است. ملاحظه خواهید کرد که قراردادهای نفتی، قراردادهایی پیچیده بوده و جنبه‌های اقتصادی سرمنشأ بسیاری از قواعد حقوقی است. در بخش‌هایی از فصل نخست، برخی از مباحث - برای مثال در خصوص تئوری‌های حقوقی - برای احتراز از چند باره‌گویی به اختصار بیان شده و عمده استدلال‌ات، به تدریج در ضمن

بحث و در موقعیت مناسب دیگر، ارائه گردیده است.

باید خاطرنشان کرد که تعارض فکری شدید، باعث گستردگی بسیار مباحث شده و موجب شده رشته استدلالات مخالف یا رقیب زیادی ایجاد شود. این مطالب هم باعث شده تا هم دسته‌بندی منطقی دشوار گردد و هم در برخی از قسمت‌ها، مانند فصل نخست، موارد عمده و اصلی ذکر گردد تا از آشفتگی فکری احتراز شود. یکی از محدودیت‌های عمده در تعقیب این بحث - در جایی که به طور اخص قراردادهای نفتی مورد نظر بود- این بود که، در ایران، با وجود اینکه پرسابقه‌ترین کشور واگذار

کننده امتیاز و بعدها از پیشروان تحولات حقوقی در زمینه نفت بوده است به دلیل محرمانه تلقی شدن قراردادهای و اسناد، دسترسی به آخرین مدارک، عملی تقریباً غیر ممکن است. این وضعیت عیناً در مورد سایر کشورها و یا شرکت‌های عمده نفتی وجود داشته و این باعث می‌شود گاهی مباحث - البته به نحوی که در حقوق بین الملل عمومی چندان هم غیر معمول نیست - به رویه‌ها و داوریهایی که اکنون آشکار گردیده‌اند محدود شوند. ضمناً منابع موجود در کتابخانه‌های تخصصی هم بطور عمده، به استثنای برخی زمینه‌های خاص، مانند جنبه‌های محیط زیستی صنایع نفت و یا مسائل فنی، مربوط به

دهه ۱۹۷۰ میلادی می‌باشد. وضعیت پیش گفته باعث می‌شود که کتاب‌های مرجع راجع به جنبه‌های عمومی قراردادهای نفتی هم محدود باشند.

در خصوص نظام حقوقی حاکم بر قراردادهای بین المللی نفت دو نظر وجود دارد. گروهی آن را تابع حقوق بین الملل یا نظامات حقوقی غیر ملی می‌دانند و گروه دیگر آن را تابع نظام حقوقی دولت میزبان می‌دانند. گروه اخیر معتقدند این قراردادها از جمله قراردادهای اداری است که دولت اختیارات گسترده‌ای در تغییر مفاد آنها در جهت نفع عمومی دارد. به هر رو به نظر می‌رسد در عمل، هر دو گروه به اختیار دولت در تغییر مفاد قراردادها تن در داده‌اند. نکته

ای که در این مقام عده ای را به محدود کردن این حق دولت متقاعد ساخته ، توافق طرفین قرارداد به محدودیت دولت در اعمال قدرت حاکمیتی خود برای تغییر در مفاد قرارداد یا شرط ثبات است که گروهی معتقدند این شرط معتبر و محدود کننده اختیار دولت است و عده دیگر معتقد به بی اعتباری آن هستند. اما به نظر می رسد تمامی دولت ها در عمل به حق خود در تغییر مفاد قرارداد عمل می کنند و هیچ توافقی نمی تواند محدود کننده حق حاکمیت ملت ها بر منابع طبیعی آنها باشد.

فصل اول

کلیاتی راجع به قراردادهای نفتی

بخش یکم : مفاهیم اساسی راجع به

قراردادهای نفتی

گفتار یکم : مفهوم نفت و قراردادهای نفتی

بین المللی

تعریف ما از نفت، مبتنی بر متون رسمی قانونگذاری ایران، خواهد بود. در اینحال باید به این نکته توجه کرد که قانونگذار ایرانی، به دلایل خاص حقوقی، تعاریف خاصی از نفت دارد که بدان اشاره خواهیم کرد. از لحاظ شیمیایی، نفت ترکیبی از هیدروکربنها با زنجیره‌های بلند کربنی است که به دلیل پیوندهای کربنی، مقدار قابل توجهی انرژی در خود ذخیره می‌کند. به عبارت دیگر نفت، صرفنظر

از ماهیت دقیق شیمیایی اش به عنوان حامل انرژی در نظر گرفته می‌شود، اما به طور دقیق مخلوطی از هیدروکربورهاست با وزن مولکولی بالا تشکیل می‌شود.^۱

در تبصره ۱ ماده ۱ قانون «تفحص، اکتشاف نفت در سراسر کشور و فلات قاره» مصوب ۱۳۲۶/۵/۲ (نخستین قانون نفت ایران)^۲ آمده: منظور از کلمه نفت، در این قانون عبارت است از نفت خام، گاز

^۱ - منتظر، علی، روش‌های بیولوژیک رفع آلودگی نفت دریای خزر، مجموعه مقالات «منابع نفت و گاز» زیر نظر سهراب شهابی، مؤسسه مطالعات دریایی خزر، تهران ۱۳۸۰، صص ۸۹ و ۹۲.

^۲ - «مجموعه قوانین و مقررات نفت، گاز، پتروشیمی» تدوین امور حقوقی شرکت ملی نفت ایران، بهمن ۱۳۸۰، تهران، ص سی و یک.

طبیعی، آسفالت و کلیه هیدروکربورهای مایع اعم از اینکه بحالت طبیعی یافت شود یا به وسیله عملیات مختلف از نفت خام و گاز طبیعی جدا شده و نیز فرآورده‌های مهبای استفاده یا نیمه تمامی که از مواد مزبور به وسیله تبدیل گاز به مایع، یا تصفیه یا عمل شیمیایی یا هرگونه طریق دیگر، اعم از آنچه اکنون معمول است و آنچه در آینده معمول شود بدست آید».

در قانون نفت مصوب ۱۳۵۳/۵/۸، نفت بدین ترتیب تعریف شده است:

«نفت عبارت است از نفت خام، گاز طبیعی، آسفالت، کلیه هیدروکربورهای مایع، اعم از اینکه

بحالت طبیعی یافت شود و یا به وسیله عملیات مختلف از نفت خام و گاز طبیعی جدا شود و فرآورده‌های مہیای استفاده، یا نیمه تمامی که از مواد مزبور به وسیله تبدیل گاز به مایع یا تصفیه یا عمل شیمیایی و یا هرگونه طریق دیگری اعم از آنچه اکنون معمول است و آنچه در آینده معمول شود بدست آید؛ در اینحال منابع نفتی بدین ترتیب تعریف شده است که: «عبارت است از کلیه منابع و ذخایر زیرزمینی اعم از اینکه در خشکی یا در مناطق دریایی واقع باشد» و در این قانون، عملیات نفتی اعم است از:

«کلیه عملیات مربوط به اکتشاف، بهره‌برداری، پالایش، حمل و نقل و پخش، خرید و فروش نفت».
طبق قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ (۱۳۶۶/۷/۹) نفت عبارت است از:

«کلیه هیدروکربورها به استثنای ذغال سنگ به صورت نفت خام، گاز طبیعی، قیر، و پلمبه سنگ‌های نفتی و یا شن‌های آغشته به نفت، اعم از آنکه در حالت طبیعی یافت شود یا به وسیله عملیات مختلف از نفت خام و گاز طبیعی بدست آید».

و نیز در مورد عملیات نفتی آمده است:

«عبارت است از کلیه عملیات مربوط به صیانت و بهره‌برداری از منابع نفتی مانند تفحص، نقشه‌برداری،

زمین‌شناسی، اکتشاف، حفاری، استخراج، تحصیل
اراضی لازم و تهیه و اجرای طرح‌های سرمایه‌ای
برای احداث تأسیسات و صنایع و ایجاد و توسعه و
تحدید آنها و حفاظت و حراست از تأسیسات و
واحدهای مربوطه به صنعت نفت، همچنین عملیات
تولید و قابل عرضه کردن نفت خام، گاز و سایر
هیدروکربورهای طبیعی به استثنای ذغال سنگ،
تصفیه نفت خام و نیز فرآورده‌های فرعی و مشتقات
نفتی و جمع‌آوری و تصفیه گاز طبیعی و تولید گاز و
محصولات همراه، استفاده از فرآورده‌ها و مشتقات
نفتی و گازی در تولید انواع محصولات پتروشیمی،
حمل و نقل، توزیع، فروش و صدور محصولات

نفت و گاز و پتروشیمی و فعالیت‌های تجاری مربوط به صادرات و واردات و تولیدات نفت و گاز پتروشیمی و تهیه و تولید کالاها و مواد صنعتی و مورد استفاده در نفت و ایجاد تسهیلات و خدمات فنی برای عملیات و آموزش و تأمین نیروی کار مشخص».

و در نهایت قانونگذار طی اصلاحی که در سال ۱۳۹۰ بعمل آورده، نفت و عملیات بالادستی را بدین نحو تعریف کرده است:

نفت: هیدورکربورهایی که به صورت نفت خام، میعانات گازی، گاز طبیعی، قیر طبیعی، پلمه سنگهای

نفتی و ماسه‌های آغشته به نفت به حالت طبیعی یافت شده و یا طی عملیات بالادستی به دست می‌آید.

عملیات بالادستی نفت: کلیه مطالعات، فعالیتها و اقدامات مربوط به اکتشاف، حفاری، استخراج، بهره‌برداری و صیانت از منابع نفتی، انتقال، ذخیره‌سازی و صادرات آن مانند پی‌جویی، نقشه‌برداری، زمین‌شناسی، ژئوفیزیک، ژئوشیمی، حفر و خدمات فنی چاهها، تزریق گاز، آب، هوا و یا هر فعالیتی که منجر به برداشت بهینه و حداکثری از منابع نفتی گردد و نیز احداث و توسعه تأسیسات و صنایع وابسته، تحدید حدود، حفاظت و حراست آنها برای عملیات تولید و قابل عرضه کردن نفت در

حد جداسازی اولیه، صادرات، استفاده و یا عرضه برای عملیات پایین دستی را شامل شود.

اساتید حقوق موضوع قراردادهای نفتی را عبارت از: اکتشاف، استخراج و فروش نفت می‌دانند.^۳

با بررسی این تعاریف این نکات بنظر می‌رسد:

۱- همه این تعاریف، تعاریفی هستند قانونی و حقوقی (با رویکردی عملگرایانه) در خصوص حامل‌های انرژی هیدروکربنی که شامل نفت و همچنین گاز است (به غیر از زغال سنگ) از لحاظ فنی هم: «قراردادهای نفتی در Host

^۳- انصاری، ولی‌الله، کلیات حقوق قراردادهای اداری، نشر حقوقدان،

Government Country (HGC) در برگیرنده

هر دو بخش یعنی نفت و گاز می‌باشد».^۴ پس از لحاظ قانونی گاز طبیعی در حکم نفت خواهد بود.

۲- در این تعاریف قانونگذار به پیشرفت‌های تکنولوژیک و آثاری که بر این مفهوم قانونی (نفت) می‌گذارد توجه داشته است.

۳- در تعریف قانونی نفت، گاز و محصولات پتروشیمی هم در حکم نفت هستند. اما ما در این کتاب تنها به صورت‌های اصلی توجه داشته و

^۴ - رازدان، مهسا، «تحلیلی بر قراردادهای خارجی توسعه نفت و گاز در ایران» پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه بین‌المللی مطالعات انرژی، بهار

مشتقات و محصولات فرعی را مورد بحث قرار نمی‌دهیم.

۴- عملیات نفتی، طبق قوانین نفتی ایران شامل هر دو بخش بالا دستی و پائین‌دستی است (توزیع، تولید، پخش، تجارت محصولات فرعی، تهیه مشتقات و تصفیه و ...)؛ ما در این کتاب به بخش نخست می‌پردازیم، یعنی بطور عمده استخراج و بهره‌برداری از منابع اصلی طبیعی؛ البته حمل و نقل هیدروکربن‌ها مطلب عمده و قابل توجهی در حقوق بین‌الملل بخصوص در رابطه با حقوق محیط زیست، منابع دریایی و رژیم کانال‌ها می‌باشد، اما در اینجا مورد بحث قرار نخواهد گرفت.

۵- در قانون نفت ۱۳۶۶ و اصلاحی سال ۱۳۹۰ آن، قانونگذار، با نظر بر تحولات ایجاد شده بر اثر آموزه‌های نظریه نظم عمومی جدید اقتصادی و اقتصاد توسعه، مفاهیم صیانت از منابع، آموزش و تأمین نیروی کار متخصص (انتقال تکنولوژی و مهارت) را در عملیات نفتی وارد نموده است.

منظور از دولت میزبان، بخشی از دولت است که متولی عقد قراردادی شود و در برگیرنده نماینده شخصی دولت و یا شرکت دولتی نفت می‌باشد.^۵

مانند شرکت ملی نفت ایران و یا پرتامینا (Pertamina) در اندونزی.

گفتار دوم: منابع طبیعی در متون حقوقی بین‌المللی^۶

در متون حقوقی بین‌المللی، از منابع طبیعی (Natural Resources) تعریف خاص حقوقی بنظر نرسید. بنظر می‌آید که معیار کلی و عمومی که منابع طبیعی را شامل مواد طبیعی که دارای ارزش اقتصادی و مبادلاتی می‌داند، در اینجا نیز صادق است.

^۶ - در تهیه این بخش از منبع ذیل استفاده شده:

به طور کلی در خصوص منابع طبیعی و حاکمیت
بر منابع طبیعی (Sovereignty over natural
resources) در سه منبع عمده بحث شده:

۱- منشور ملل متحد:

الف - در پاراگراف دوم مقدمه منشور، آنجا که از
حقوق بشر و حقوق برابر ملّت‌ها صحبت می‌شود و
در پاراگراف چهارم که ذکر می‌کند از پیشرفت اجتماعی
و استانداردهای بهتر زندگی در سایه آزادی فراگیر
و تعهد به استفاده از مکانیزم‌های توسعه اقتصادی و
اجتماعی می‌شود موضوع بنظر مرتبط می‌آید.

ب- مواد ۵۵ و ۷۴ منشور را نیز به واسطه اشاره به فراهم آوردن زمینه‌های صلح بین‌المللی از طریق زمینه‌های پیشرفت، نشانه‌ای از این مفهوم دانسته‌اند.

۲- قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل:

الف- قطعنامه (VI) ۵۲۳، ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲، با سعی در به سامان در آوردن توافقنامه‌های تجاری در راستای فراهم آوردن نیازهای کشورهای در حال توسعه و حفظ منابع این کشورها به موضوع اشاره دارد.

ب- قطعنامه (VII) ۶۲۶، ۲۱ دسامبر ۱۹۵۲ که به طور مستقیم از حق کشورهای در حال توسعه در مورد منابع طبیعی خود بحث می‌کند، با بیان اینکه؛

حق مردم استفاده آزاد و استخراج ثروت طبیعی و منابعشان مطابق حق حاکمیتشان، مطابق با منشور ملل می باشد، به مسئله می پردازد.

ج- در قطعنامه (IX) ۸۳۷، ۱۴ دسامبر ۱۹۵۴ عبارات انتخاب شده حق تعیین سرنوشت را به ذهن متبادر می کرد و در عین اینکه این امر موضوع کار کمیسیون حقوق بشر بود.

د- قطعنامه (XVII) ۱۸۰۳، ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ حاوی اصل حاکمیت دائم بر منابع طبیعی است.
بند ۱ ماده ۱ بیانگر این اصل اساسی است که «حق مردم و ملّت‌ها در حاکمیت دائم بر منابع طبیعی

می‌باید در راه منافع توسعه ملی و بهبود وضعیت مردمان ملت مربوطه اجرا گردد».

ماده حاوی این مقرره است که استخراج، توسعه و استفاده از منابع طبیعی همچون ورود سرمایه خارجی، برای این منظور لازم است و می‌باید مطابق قواعد و شرایطی مطلوب، به منظور نظم بخشیدن، محدود ساختن و تضيیقات (Restrictions) لازم انجام شود.

پاراگراف سوم، بیانگر این قاعده است که وقتی ترتیبات لازم اتخاذ گردید، سرمایه وارد شده و اداره منافع سرمایه می‌باید مطابق دستورالعمل‌های صادره (Authorizations) قوانین داخلی و بین‌المللی

صورت گیرد. یک قاعده مهم این است که منافع حاصله باید به نحوی که قبلاً به صورت آزادانه میان سرمایه گذار و کشور سرمایه پذیر معین شده است، تقسیم گردد. همچنین نباید هیچ خدشه‌ای به حق حاکمیت و منابع و ثروت پذیرنده سرمایه وارد گردد.

در پاراگراف چهارم این نکته بیان شده است که سلب مالکیت، ملی سازی یا ضبط اموال می باید بر پایه نفع عمومی، امنیت یا منافع ملی صورت گیرد. گفته شده که این موارد، بر منافع افراد، مالکیت خصوصی، خواه با منشأ داخلی و خواه با منشأ خارجی رجحان دارد. مهمترین قاعده حقوقی که

بدان تأکید شده است این است که در زمان ملی سازی، سلب مالکیت یا مصادره به مالک می باید غرامتی متناسب (Adequate Compensation)، مطابق قواعد لازم الاجرای کشوری که این اعمال را در راستای حاکمیت خود انجام می دهد و در تطابق با حقوق بین الملل پرداخت گردد. در مواردی که در این امر اختلافی حادث شود «دعوا نزد مراجع قضایی داخلی کشوری که این اقدامات را معمول می دارد، تعقیب می گردد».

همچنین «به هر صورت، مطابق توافقات کشور صاحب منابع و سایر طرف های ذینفع، امکان حل و

فصل اختلافات از طریق داوری و دادرسی بین‌المللی
وجود خواهد داشت».

در پاراگراف شش همکاری بین‌المللی، برای
پیشرفت اقتصادی کشورهای در حال توسعه و به
همان ترتیب رشد مستقلشان می‌باید بر اساس
حاکمیت بر منابع و ثروت‌ها صورت گیرد. مقررات
این فصل هم بر سرمایه‌های عمومی و هم
سرمایه‌گذاری خصوصی، تبادل کالا و خدمات،
کمک‌های اقتصادی و تبادل اطلاعات علمی حاکم
خواهد بود. موافقت‌های سرمایه‌گذاری که آزادانه
میان کشورها منعقد می‌گردد می‌باید بر پایه حسن
نیت باشد.

قطعه‌نامه‌های بعدی همانند قطعه‌نامه‌های (XXI) ۲۱۵۸ و (XXVII) ۳۰۷۶ و (XXVIII) ۳۱۷۱ بر این نکات تأکید مجدد می‌کنند.

هـ- بیانیه راجع به نظم نوین اقتصادی : این بیانیه در ۱۰ دسامبر ۱۹۷۴ توسط مجمع عمومی به تصویب رسیده است. بیانیه بیانگر این اصل است که هر کشور حق [حاکمیت] بر منابع طبیعی و تمامی فعالیت‌های اقتصادی خود را دارد. همچنین هر کشور حق کنترل مؤثر در مورد منابع طبیعی خود دارد تا از این منابع مطابق نیازهای خود استفاده کند. این حق شامل حق ملی سازی و انتقال مالکیت به

اتباع خود است. این حق بر اساس حاکمیت دائم و تمام عیار بر منابع طبیعی خود استوار گردیده است. هر نوع اجبار اقتصادی، سیاسی یا سایر انواع اجبارها در جهت ممانعت کشور از این حق خود نباید اعمال شود.

موضوع ملّی سازی، مشکلات خاصی را در پذیرش منشور ایجاد کرد که منجر به عدم اتفاق آراء با وصف تلاش‌هایی که برای رسیدن به یک مصالحه صورت گرفته بود شد.

به هر حال ماده دو منشور بیانگر این حکم است که هر کشور ذی‌حق در حاکمیت کامل و دائمی بر

منابع طبیعی و فعالیت‌های اقتصادی خود است. بر این اساس هر کشور حق دارد در مورد سرمایه‌گذاری‌های خارجی بر اساس تصمیم خود اعمال نظر کند.

هیچ کشوری ملزم به رعایت مرجّحات نسبت به سرمایه‌گذاران خارجی نیست. هر کشوری حق دارد، فعالیت‌های شرکت‌های چند ملیتی را در حوزه سرزمینی خود، هدایت و تنظیم کند. همچنین کشورها حق دارند که اطمینان یابند که اعمال شرکت‌های چند ملیتی در مطابقت با قوانین کشور مربوطه است و آنها از سیاست‌های اقتصادی و

اجتماعی این کشورها تبعیت می‌کنند. کشورهای
چند ملیتی هیچ حقی در مداخله در امور کشور
میزبان ندارند. تمامی کشورها موظف هستند که به
همدیگر در رعایت این حقوق که بر مبنای این قاعده
ایجاد می‌گردد، همیاری کنند.

در مورد ملی‌سازی، بند C ماده ۳ تأکید کننده حق
کشورها در ملی‌سازی، سلب مالکیت یا مصادره
اموال خارجی‌ان است. کشوری که بدین عمل دست
می‌زند باید غرامتی متناسب (Adequate) را
مطابق قوانین محلی و سایر شرایط مورد نظر کشور
مربوطه بپردازد. در چنین مواردی که میزان غرامت

محل اختلاف است، مسئله باید مطابق قوانین ملی کشور ضبط کننده و توسط دادگاه‌های آن کشور حل و فصل گردد. در حالتی که طرف‌ها دولت‌ها هستند، حق دارند که آزادانه میان خودشان در مورد انتخاب سایر راه‌های حل و فصل اختلاف بین‌المللی در سایه اصل برابری دولت‌ها به توافق برسند.

تاکنون کشورهای در حال توسعه به نحو مناسبی موفق در جا انداختن این اصل که حاکمیت بر منابع طبیعی متعلق به کشوری است که این منابع در قلمرو آن واقع شده موفق شده‌اند... اما تاکنون موفقیت

اندکی در رفع اختلاف نظرهای کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته به دست آمده است.

۳- حقوق دریاها

پس از اعلام منابع بستر اقیانوس ها به عنوان میراث مشترک بشریت کنفرانس ملل متحد در مورد حقوق دریاها، در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۲ مقرراتی را در مورد منابع طبیعی بستر اقیانوس ها تصویب نمود. به طور کلی این مقررات بر این اصل استوار است که حاکمیت کشوری نمی تواند موجب ادعای حق حاکمیت بر این منابع شود. این منابع توسط مقام

بین‌المللی بستر اقیانوس‌ها و از طریق قرارداد با اشخاص خصوصی اداره می‌شود.

گفتار سوم : شرکت‌های فراملیتی و شخصیت حقوقی آنان در حقوق بین‌الملل

اصولاً یکی از طرف‌های قراردادهای نفتی، یک شرکت خارجی می‌باشد. بدیهی است در زمانی که شرکت طرف قرارداد دارای تابعیت کشور دارای منبع باشد، موضوع اصولاً ارتباطی به حقوق بین‌الملل - که ما موضوع را از دریچه آن بررسی می‌کنیم - پیدا نخواهد کرد. مگر آنکه شرکتی با سرمایه سهامداران و یا اکثریت سهامداران کشور صاحب منبع، شرکتی را در کشور دیگری ثبت نموده باشند

که این امر اصولاً به حقوق بین‌الملل خصوصی و حقوق تجارت و حقوق عمومی ارتباط پیدا خواهد کرد.

با توجه به فاصله علمی و تکنولوژیک کشورهای صاحب منابع طبیعی و کشورهای پیشرفته صنعتی و نیز تفاوت سرمایه آنان، در اکثریت مطلق موارد با شرکت‌هایی که از تجمع چندین شرکت فرعی ایجاد شده‌اند روبرو هستیم. از لحاظ ترمینولوژی با سه عبارت این شرکت‌ها را می‌شناسیم، شرکت‌های بین‌المللی (International Companies) و شرکت‌های فراملیتی (Transnational Corporations) و نیز شرکت‌های چند ملیتی

(Multinational Companies). در متون بین‌المللی معمولاً از عبارت دوم “شرکت‌های فراملیتی”، که شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد در پیش‌نویس «مجموعه مقررات رفتاری سازمان ملل درباره شرکت‌های فراملیتی» از آنان استفاده کرده است، استفاده می‌شود.^۷

در متون و مقالات فارسی از دو عبارت دیگر و بصورت مترادف با واژه فوق استفاده می‌گردد. ما در

^۷ - Code of Conduct on transnational Companies as proposed by UN General-Secretary (E/۱۹۸۸/۳۹/Add.۱)

این متن با حفظ معنای واحد از هر کدام از این
واژه‌ها استفاده می‌نماییم.

در تعریف ارائه شده در مجموعه فوق‌الاشاره
می‌خوانیم که شرکت‌های فراملیتی عبارتند از:
«مؤسسات تجاری که صرفنظر از کشور مبدأ و
مالکیت آنها، اعم از خصوصی، عمومی و یا مختلط،
شامل واحدهایی در دو یا چند کشور بوده و بدون
در نظر گرفتن شکل قانونی و زمینه فعالیت این
واحدها، تحت یک سیستم تصمیم‌گیری عمل
می‌نمایند. [این سیستم] اجازه می‌دهد که
سیاست‌های منسجم و یک استراتژی مشترک از
طریق یک یا چند مرکز تصمیم‌گیری اعمال شود. در

این سیستم واحدها، از طریق مالکیت یا هر طریقه دیگری، به گونه‌ای به یکدیگر وابسته‌اند که این یک یا چند واحد ممکن است قادر باشند، نفوذ چشمگیری بر فعالیت‌های دیگران اعمال کنند و به خصوص در داشتن منافع و مسئولیت‌ها با آنها سهیم شوند.^۸

تعریف دیگری که توجه به مکانیزم شکل‌گیری و اتخاذ تصمیم دارد بدین شکل ارائه شده است که شرکت چند ملیتی عبارت از: «... شرکتی است که به منظور گسترش فعالیت خود در سراسر جهان و

^۸ - نقل از صباحی، بابک، «جایگاه شرکت‌های فراملیتی در حقوق بین‌الملل» پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، تهران، شهریور ۱۳۷۴، ص ۱۵.

سرمایه‌گذاری در قطب‌های صنعتی کشورهای روبه
رشد و استفاده از امکانات این قبیل کشورها، در
کشورهای مختلف و متعدد اقدام به تأسیس یک
شرکت فرعی (Subsidiary Company) (یعنی
شرکتی که قسمت اعظم سهامش متعلق به شرکت
اصلی است) می‌نماید؛ بنابراین در شرکت‌های چند
ملیتی با یک شرکت مادر (شرکت اصلی)
(Holding Company) که تابعیت کشور محل
ثبت خود را خواهد داشت و چندین شرکت فرعی،
که این شرکت‌های فرعی نیز هر کدام تابعیت کشور
محل ثبت خود را خواهند داشت مواجه هستیم. به
عبارتی دیگر، شرکت‌های چند ملیتی، شرکت‌هایی